

تحلیل ساختار شناختی داستانی امیر ارسلان نامدار در نظریه تزوتان تودوروف

چکیده محتوایی

بیان مدعا (دکتر صفایی نیا):

امیر ارسلان نامدار، از داستان‌های شفاهی بازمانده از ادبیات کهن فارسی است که به رشته تحریر درآمده. آن را حد فاصل قصه‌پردازی سنتی و رمان نویسی در ایران دانسته‌اند. قصه‌های عامیانه، همواره مورد توجه ساختارگرایان و روایت‌شناسان بوده‌اند. در این میان، تودوروف در بررسی روایت‌های اسطوره‌ای، به‌ویژه قصه‌ها، موفقیت چشم‌گیری یافته‌است. در این مقاله، به تحلیل و بررسی وجوه روایتی در داستان امیر ارسلان نامدار می‌پردازیم. حالت غالب گزاره‌ها در داستان، وجه اخباری است و زمان وقوع افعال گذشته می‌باشد. در میان وجوه غیر اخباری؛ وجوه فرضی، بسامد بیشتری دارند. وجوه شرطی و پیش‌بین، هردو به یک نسبت، در داستان حضور دارند. پیش‌بینی‌هایی که به وسیله رمل و اسطرلاب صورت گرفته، غالباً درست و پیش‌بینی افراد، با احتمال خطای بیشتری مواجه است. در میان وجوه خواستی؛ وجه تمنایی، بسامد بیشتری نسبت به وجه الزامی دارد و این نشان دهنده آن است که خواست و آرزوهای افراد بیش از قوانین حاکم بر جامعه، داستان و اتفاقات را پیش می‌برند. ناقد اول (دکتر فولادی):

اینکه متون ادبی را از دیدگاه و نظریه‌های جدید بررسی کردید از ویژگی‌های مثبت این کرسی هست.

ساختار مقاله، بسیار منطقی و مناسب هست.

در تعریف رمانس اختلاف نظر وجود دارد.

بهبتر بود که درباره‌ی راوی داستان امیر ارسلان توضیح بیشتری داده شود.

ناقد دوم (قافله باشی):

همین جملات بررسی شده را می‌توان از نگاه منطقی یعنی تقسیم به جملات حملی و شرطی نیز بررسی کرد، هر چند این نگاه ارائه دهنده نیز بسیار مناسب و وافی به مقصود هست.

بعضی مصداق‌ها به نظر می‌رسد با توجه به وجوه لازم و ملزومی تقسیم بندی شده است که بهتر بود به آن اشاره شود.